

# گلشن

در تاریخ هنر و معماری ایران زمین  
فصلنامه، سال چهارم، ویژه‌نامه،  
به یاد سیدباقر آیت‌الله‌زاده شیرازی  
۱۳۸۷



[t.me/asmaaneh](https://t.me/asmaaneh)  
[asmaaneh.com](https://asmaaneh.com)

# گلستان

در تاریخ هنر و معماری ایران زمین

فصلنامه، سال چهارم، ویژه‌نامه،  
به یاد سیدباقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، ۱۳۸۷  
شایا: ۱۷۳۵-۳۸۹۰  
دارای اعتبار علمی- پژوهشی از نظر  
فرهنگستانهای چهارگانه جمهوری اسلامی ایران

صاحب امتیاز: فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران  
مدیر مسئول: میرحسین موسوی  
سرمدیر: مهرداد قیومی بیدهندی  
دبیر ویژه‌نامه: فرهاد نظری

ویراستار: مهرداد محمودزاده  
طراح جلد: سیدپارسا بهشتی شیرازی  
امور دفتری: طیبه ایللیات

لیتوگرافی: فرارنگ  
چاپ و صحافی: شادرنگ؛ کیلومتر ۱۴ بزرگراه فتح، خ. ۴۹،  
ک. دوم، ش. ۸، تلفن: ۴۴۱۹۴۴۲

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ولی عصر (ع)، جنب پارک ساعی،  
شماره ۱۱۰۵، کد پستی ۱۵۱۱۹۱۳۵۱۱  
تلفن و دورنگار: ۸۸۷۲۸۱۵۲  
نشانی شبکه: [www.honar.ac.ir/golestanehonar.htm](http://www.honar.ac.ir/golestanehonar.htm)  
پست الکترونیکی سردبیر: [Qayyoomi@eiah.org](mailto:Qayyoomi@eiah.org)

مرمت دل و مرمت گل، شیرازی در سلسلهٔ مرمتگران ♦ ۵

محمدرضا رحیمزاده ♦ مردمان بخرد ♦ ۸

فرهاد نظری ♦ گزیدهٔ آراء و اقوال شیرازی ♦ ۱۱

ذات الله نیک زاد ♦ شیرازی معلم، بررسی ویژگی معلمی باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی ♦ ۲۰

خشت و آیین، گفتگو با استاد محمدرضا معماران بنام تبریزی ♦ ۲۶

محسن کشاورز ♦ پیشینهٔ آموزش مرمت معماری در ایران ♦ ۳۳

سیدمحمدتقی مصطفوی ♦ مرمت کتیبهٔ ایوان قبلهٔ مدرسهٔ مسجد جامع اصفهان ♦ ۳۹

پرویز ورجاوند ♦ مرمت مسجد جامع عباسی، و یادى از استاد حسین معارفی ♦ ۴۴

محمد کریم پیرنیا ♦ سبک‌شناسی ♦ ۵۰

محمد مهریار ♦ بند بهمن (کوار) شیراز ♦ ۵۹



◆ گلستان هنر فصلنامه‌ای است پژوهشی در زمینه تاریخ هنر و مطالعات تاریخی هنر و معماری حوزه تمدنی ایران بزرگ، که در هر فصل منتشر می‌شود.

◆ برای اطلاع از ضوابط تنظیم مقاله به این نشانی مراجعه کنید:  
http://www.honar.ac.ir/golestanehonar.htm

◆ گلستان هنر در این موضوعها مقاله می‌پذیرد:

مبانی نظری تاریخ هنر، روشهای تاریخ‌نویسی هنر، منابع تاریخ هنر ایران، مطالعات تاریخی موارث هنری حوزه تمدنی ایران بزرگ (جهان ایرانی)، مطالعات تاریخی هنرهای معاصر ایران، نقد و بررسی کتاب و مقاله، معرفی کتاب.

◆ مقاله خود را به یکی از این نشانیها بفرستید:

۱. Qayyoomi@eiah.org

۲. دورنگار: ۸۸ ۷۲ ۸۱ ۵۲

۳. با پست سفارشی یا پشیتاز به نشانی:

تهران، خ. ولی عصر(ع)، جنب پارک ساعی، ش ۱۱۰۵،

کد پستی ۱۵ ۱۱۹ ۱۳ ۵۱۱

◆ پاسخ داوری هر مقاله حداکثر ۶۰ روز پس از وصول به دفتر مجله از طریق پست الکترونیکی یا دورنگار به صاحب مقاله اعلام می‌شود.

#### کوتاه نوشته‌ها و نشانه‌ها

پ صفحه پشت (در نسخه خطی / عکسی)

ت تصویر؛ شکل؛ نمودار؛ جدول

ج جلد

چ نوبت چاپ

ح در حدود

حک حکومت

ر صفحه رو (در نسخه خطی / عکسی)

ر-پ صفحه رو و پشت (در نسخه خطی / عکسی)

س سطر

سم سانتی‌متر

ش شماره (قبل از عدد)؛ هجری شمسی (بعد از عدد)

ص صفحه؛ صفحات

(ص) صلی الله علیه و آله

(ع) علیه السلام؛ علیها السلام؛ علیهما السلام؛ علیهم السلام

ف فوت

ق هجری قمری (بعد از عدد)

قس قیاس کنید با

ق م قبل از میلاد مسیح (بعد از عدد)

گ برگ

م میلادی (بعد از عدد)

م م میلی‌متر

— م مترجم

نک: نگاه کنید به؛ رجوع کنید به

و ولادت

— و ویراستار

همان همان مؤلف، همان اثر (در پی‌نوشت، در ارجاع مکرر به اثری که نشانی آن بلافاصله در قبل آمده باشد)؛ (در کنار نام مؤلف) همان اثر (در پی‌نوشت، در ارجاع مکرر به اثری که نشانی آن با فاصله در قبل آمده باشد)

همان‌جا همان مؤلف، همان اثر، همان جلد، همان صفحه (در پی‌نوشت، در ارجاع مکرر به اثری که نشانی آن بلافاصله در قبل آمده باشد)

همو همان مؤلف، اثر دیگر (در پی‌نوشت، در ارجاع به اثر دیگری از مؤلفی که نام او بلافاصله در قبل آمده باشد)

/ یا؛ جداکننده دو مصرع از یک بیت

[ ] مشخص‌کننده اضافات مؤلف یا مترجم یا ویراستار به متن منقول (اعم از تالیف و ترجمه و تصحیح)

{ } مشخص‌کننده اضافات مؤلف یا مترجم یا مصحح اول در مطالب نقل در نقل

— تکرار نام مؤلف (در کتاب‌نامه)

A.D. بعد از میلاد مسیح

B.C. قبل از میلاد مسیح

c. در حدود، در حوالی

ch. فصل

ed. ویراستار؛ مصحح

eds. ویراستاران؛ مصححان

f. و بعد؛ صفحه بعد

ff. و بعد؛ صفحات بعد

fig. تصویر

figs. تصاویر

ibid. همان مؤلف، همان اثر (در حاشیه، در ارجاع مکرر به اثری که نشانی آن بلافاصله در قبل آمده باشد)

idem. همان مؤلف، اثر دیگر (در پی‌نوشت، در ارجاع به اثر دیگری از مؤلفی که نام او بلافاصله در قبل آمده باشد)

no. شماره

nos. شماره‌های

op. cit. (در کنار نام مؤلف) همان اثر (در پی‌نوشت، در ارجاع مکرر به اثری که نشانی آن با فاصله در قبل آمده باشد)

p. صفحه

pp. صفحات

pl. لوحه

pls. لوحه‌ها

r. صفحه رو

transl. ترجمه

v. صفحه پشت

vol. جلد

vols. جلد‌ها

خرد و دانش را همهٔ فرهنگها همواره ستوده‌اند. ایرانیان نیز همواره این دو را گرمی داشته‌اند و اهل آن را تکریم کرده‌اند. البته آنان که با متون کهن فارسی آشنایند می‌دانند که در بسیاری از متون عرفانی اشارتهایی به کفایت نداشتن خرد برای فهم حقیقت مطلق هست؛ مثلاً از آن دست اشارتی که عارف بزرگ سدهٔ هفتم هجری، شیخ محمود شبستری، در گلشن راز در تمثیلی برای بیان سرّ پنهانی حق در عین پیدایی آورده است:

جهان جمله فروغ نور حق دان  
حق اندر وی ز پیدایی است پنهان

[...]

خرد را نیست تاب نور آن روی  
برو از بهر او چشم دگر جوی

سخن شبستری و همانندهای آن ناظر به معنایی محدود و حتی ناقص و ظاهری از خرد است؛ نه معنای حقیقی آن. پس شگفت نیست که به‌رغم این گونه اشارتهای پر شمار در متون کهن دربارهٔ کفایت نداشتن خرد، بزرگان عرفان و حکمت همواره منش و آداب «اهل خرد» را ستوده و خلاف آن را نکوهیده‌اند؛ مثلاً سعدی، دیگر عارف و شاعر بزرگ سدهٔ هفتم، هنگامی که در گلستان می‌گوید:

بزرگش ندانند اهل خرد  
که نام بزرگان به زشتی برد

تنها خبررسانی نمی‌کند؛ بلکه می‌گوید نباید نام بزرگان را به زشتی بریم؛ زیرا «اهل خرد» آن را نمی‌پسندند و مرتکب آن را بزرگ نمی‌شمارند.

اما چرا انسان، و خصوصاً ایرانیان، خرد و دانش را گرمی می‌دارند؟ این پرسش نامنتظر و غریب است. حتی برخی شاید آن را بی‌محل بدانند؛ زیرا خرد و دانش خود معیار گرمی بودن است. اما باید متوجه این پرسش باشیم تا به‌راستی دریابیم که چرا خرد و دانش معیار بزرگ و گرمی بودن انسان و اعمال او شده و این معیار چگونه معیاری است؛ و نیز چرا اهل خرد شایسته می‌دانند که از بزرگان به نیکی یاد کنیم. با این پرسشها، برآیم که بکوشیم تا به فهمی از آن چیزی نایل آییم که بزرگان یاد شده در این شمارهٔ گلستان هنر نیز متوجهش بوده‌اند. این شاید مناسب‌ترین گونهٔ گرمی داشتن بزرگانی باشد که زندگی‌شان را وقف تعالی و تعمیق خرد و دانش کردند.

تا جهان بود از سر آدم فراز  
کس نبود از راز دانش بی‌نیاز  
مردمان بخرد اندر هر زمان  
راز دانش را به هر گونه زبان  
گرد کردند و گرمی داشتند  
تا به سنگ اندر همی بنگاشتند  
دانش اندر دل چراغ روشن است  
وز همه بد بر تن تو جوشن است  
(رودکی، کلیله و دمنه منظوم)



خرد و دانش را معمولاً با تغییر و تحول همراه و ملازم می‌دانند و برآن‌اند که انسان از آن رو خردورزی می‌کند که خواهان ایجاد تغییر و تحول در زندگی خود است. با نگاهی به تاریخ بشر، به‌ظاهر بسیار تأیید برای این سخن می‌یابیم. خرد و دانش زمینه‌ساز تغییراتی بوده‌اند که انسان از سپیده‌دم حضورش بر زمین تا امروز دیده است. انسان به نیروی خرد و دانش به قوانین حاکم بر نظام عالم دست یافته و به کمک همان نیرو ابزارهای گوناگون ساخته و زندگی خود را متحول کرده است. پس چنین می‌نماید که انسان به کمک خرد و دانش وضعی را پشت سر می‌گذارد و به سوی وضعی مطلوب‌تر می‌رود. به سخن دیگر، چنین می‌نماید که خرد و دانش زمینه‌ساز تحرک انسان‌اند در مسیری که به سوی مطلوب‌ترین وضع می‌رود. گویی خرد و دانش ناظر به معرفتی‌اند که در آینده‌ای نامعلوم تحقق خواهد یافت. امروز از خصوصیات وضعی که در آینده مطلوب‌مان خواهد بود شاید حتی کوچک‌ترین اطلاعی نداشته باشیم؛ زیرا چه کسی می‌داند که در این مسیر بی‌پایان تحولات خرد و اندیشه، مطلوب بعدی ما از چه جنس و نوعی خواهد بود؟

اما حرکت از وضعی به وضع دیگر چگونه ممکن می‌شود؟ چگونه انسان می‌تواند وضعی را پشت سر بگذارد و به وضعی مطلوب‌تر برسد؟ به‌راستی او چگونه حدود یک وضع را درمی‌یابد و می‌داند که «وضعی» را پشت سر گذاشته است؟ این ممکن نمی‌شود مگر اینکه انسان به‌راستی، به بنیادین‌ترین صورت، در باره نسبت خود و اوضاع و احوالش بیندیشد. تنها در پرتو چنین اندیشه‌ای، حدود هریک از اوضاع و احوال روشن و فهمیدنی می‌شود. بی‌شک این «روشن شدن» و این «به فهم درآمدن» پیش‌درآمد هر گونه حرکتی از وضعی به وضع دیگر است. در غیر این صورت، بیم آن می‌رود که انسان همواره در یک وضع بماند؛ چون حدود آن را به‌راستی نمی‌شناسد. اما از این بدتر زمانی است که انسان در یک وضع ماندن را حرکت به سوی مطلوب بیندارد؛ زیرا معیاری برای تشخیص حرکت در دست ندارد. اما از آن بدتر نیز ممکن است؛ و آن زمانی است که انسان حرکت راستین به سوی مطلوب را ایستادن یا رجعت به گذشته کمتر مطلوب تشخیص دهد.

پس انسان برای تعیین وضع مطلوب و برای تشخیص حرکتی راستین به سوی آن، نخست باید در نسبت میان خود و اوضاع و احوال عالم تأمل کند. این تأمل را بزرگان ما «معرفت نفس» نام داده‌اند. منظور از معرفت نفس یا شناخت خود یافتن آگاهی بیشتر از خود انسان و حالات او نبوده است، که موضوع دانشهایی مانند روان‌شناسی و انسان‌شناسی نو است؛ بلکه معرفت نفس شامل پرسش در باب چیزهایی می‌شده که اساساً باید آگاهی و دانش درباره انسان تلقی شود. موضوع معرفت نفس ماهیت انسان است نه صرفاً خصوصیات او. به همین سبب، اهل نظر معرفت نفس را هرگز شاخه‌ای از شاخه‌های دانش نمی‌دانند. معرفت نفس آغاز و انجام همه شاخه‌های دانش است. علوم گوناگون عقلی و نقلی و طبیعی برای پاسخ گفتن به یگانه پرسش انسان از خود آغاز شده‌اند و در پایان باید در معرفت نفس به یگانگی برسند. پس همه علوم اعضای یک پیکرند که باید در توازی کامل رشد کنند و نظر و عمل را ببیوندند.

از این منظر، حرکت انسان بر اثر خرد و دانش ناظر به معرفت نفس مسیری ناشناخته به سوی آینده‌ای نامعلوم نیست؛ بلکه جستجو و کشف است. نتیجه این جستجو و کشف فقط دانش نیست؛ بلکه همان‌گونه که از قول رودکی در کلیله و دمنه منظوم آوردیم، «راز دانش» است. راز دانش ناظر به فهم اوضاع و احوال ماست، تا بتوانیم به‌راستی از آن گذر کنیم و به اوضاع و احوال مطلوب نزدیک‌تر شویم. مردمان بخرد در همه زمانها ضرورت و اولویت معرفت نفس را یادآور شده‌اند، تا مگر بتوانند مس سرگشتگی در عالم دهر را با کیمیای شناخت خود به زر جستجو و کشف امر مطلوب بدل کنند.

## ۳

معرفت نفس، شناخت خود، که آن را آغاز و انجام همه علوم می‌دانیم، مستلزم تأمل در خود و پرداختن به آن است. اما پرداختن به خود می‌تواند خطری بزرگ در پی داشته باشد: شیفتگی خود. انسانی که شیفته خود باشد، یا شیفته جامعه و تاریخ و حتی فرهنگ خود، گرفتار عجب و غرور می‌شود. چنین انسان مغرضی نمی‌تواند حق‌پذیر باشد؛ و به همین سبب، نیت آغازین خود را از شناخت خود فراموش می‌کند. او بسنده کردن به آنچه می‌داند

و دفاع از آن را خردورزی و طلب دانش می‌پندارد. کسی که در این دام فرو افتد دچار روزمرگی می‌شود و همه چیز را به سود خود بدیهی می‌انگارد. دیگر نمی‌تواند از وضع خود پرسش کند؛ پس آن را به‌راستی نخواهد شناخت.

معرفت راستین نفس نیازمند انس با خود است؛ مشروط بر آنکه انسان هر دم به آنچه هست و به آنچه نیست و به آنچه هرگز نخواهد شد بیندیشد و از آنها حیرت نکند. انس و حیرت، توأماً، دو بال معرفت نفس‌اند.

۴

خرد و دانش صرفاً دستور آگاهی یافتن و آگاهی نیست؛ بلکه پیش از آن، شامل کیفیت نگاه انسان به عالم است. به سخن دیگر، همان «راز دانش» است. آنچه از مردمان بخرد، که گرامی‌دارندگان راز دانش‌اند، می‌توان فراگرفت همان کیفیت نگاه ایشان است و توان ایشان در تحقق بخشیدن به آن در امور بزرگ و کوچک زندگی‌شان. کیفیت نگاه ایشان است که عظمت باطنی هر کار به‌ظاهر کوچکی را بر آنان آشکار می‌کند. بزرگی مردمان بخرد است که به ایشان توانایی می‌دهد که آنچه نزد همگان عادی و بدیهی می‌نماید بر آنان چون پیامی از وضع مطلوب ظاهر شود و کار بزرگ ایشان نهادن عمر خود در راه نیوشیدن آن پیام است:

می‌بیند خواب جانت وصف حال  
که به بیداری نبینی بیست سال  
در بی تعبیر آن تو عمرها  
می‌دوی سوی شهبان با دها  
(مولانا، مثنوی معنوی، دفتر چهارم)

۵

گلستان هنر در این شماره به بهانه گرامی داشتن یاد دکتر باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، که سال گذشته به یادمانی‌ترین شیوه‌ای که آرزوی هر انسانی است به سوی دیار باقی شتافت، می‌کوشد تا سخنی تازه از مردمان بخرد دوران ما گرد آورد؛ مردمان بخردی که هستی‌شان را وقف بازیابی و معرفی راز دانشی کردند که بخردان پیشین گرد کرده و «به سنگ اندر» نگاشته‌اند. خوب به یاد دارم هنگامی که از محمد مهریار، که یادش را در این شماره همراه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی و محمدکریم پیرنیا گرامی داشته‌ایم،

از کارش پرسیدم؛ در پاسخ برایم چنین توضیح داد که کارش فهمیدن فهم دیگران است. این را نیز خوب به یاد دارم که جوانی و خامی بیش از اندازه من اجازه نداد که معنای حرف حکیمانه‌اش را بفهمم و سخت ناراضی ماندم. امروز دریافته‌ام که او کوشید مرا آماده فهم نخستین ادب مردان بخرد کند، تا آینده چه چیز را از این سخن فهمیدی تر کند؛ گرچه گفته‌اند:

خوش آن باشد که سر دلبران  
گفته آید در حدیث دیگران  
(مولانا، مثنوی معنوی، دفتر اول)

در اینجا شایسته نیست سخن را با یاد دیگر مردمان بخرد حاضر در این شماره به درازا کشیم؛ چرا که از این دست سخن دیگران از ایشان گفته‌اند و خواهند گفت. تنها با تذکار اینکه آنچه درباره خرد و دانش و راز دانش گفتیم و کیفیت دور ماندن از مخاطرات آن به‌راستی شرحی موجز از چگونگی نگاه این مردمان بخرد به معنای کارشان بود. با این امید که کمکی باشد به فهم سخن ایشان و دریافت اینکه امروز می‌توان و لازم است چنین دید و چنین بود، سخن را به ایشان می‌سپارم. □